

# Quranic Study of the Authenticity of the Originality of Return Versus the Non-Originality of Reincarnation and its Effect on the Islamic Way of Life

## ARTICLE INFO

**Article Type**  
Research Article

### Authors

Mohsen Saboor<sup>1</sup>  
Ahmad Beheshti<sup>2\*</sup>  
Safdar Shaker<sup>3</sup>

### How to cite this article

Mohsen Saboor, Ahmad Beheshti, Safdar Shaker, Quranic Study of the Authenticity of the Originality of Return Versus the Non-Originality of Reincarnation and its Effect on the Islamic Way of Life. *Islamic Life Style*. 2022; 6(2):179-187

1. PhD Student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran
2. Full Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Arabic Literature, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran.

\* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: m.beheshti@yahoo.com

### Article History

Received: 2022/04/04

Accepted: 2022/05/22

## ABSTRACT

According to the Shiites, the return of the elites of the ummah at the time of reappearance is the foundation of God's infinite power, the main positive support of which is the verses of the Qur'an and the narrations of the Infallibles, which is a definite proof and document in the eyes of the Shiites. Mahdi (pbuh) has been. In return, the rule is that two groups of pure believers and pure infidels return to the world to reach their punishment and reward and their talent is perfected. The authenticity of raj'at can be proved from verses 82 and 83 of Surah An-Naml and verses 254 and 259 of Surah Al-Baqarah. 47 Surah Al-Kahf and 83 Surah An-Naml. Therefore, it can be said that the belief in return is exclusive to the Shiites, although other Islamic religions do not believe in it. According to Imam Reza (AS), those who believe in reincarnation are infidels to the Almighty God. The research method in this research is descriptive, analytical and the use of library resources.

**Keywords:** Originality of Return, Reincarnation, Shiite Belief, Quran and Narrations.

## بررسی قرآنی روایی اصالت رجعت در مقابل بی اصالتی تناسخ و تاثیر آن بر سبک زندگی اسلامی

محسن صبور<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

احمد بهشتی<sup>۲\*</sup>

استاد تمام، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

صفدر شاکر<sup>۳</sup>

استادیار، گروه ادبیات عرب، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

### چکیده

در باور شیعه، رجعت یابازگشت نخبگان امت، در هنگامه ظهور زیربنای قدرت بی انتهای خداوندی است که تکیه گاه اصلی مثبتین آن آیات قرآن و روایات رسیده از معصومین(ع) می باشد که حجت و سند قطعی در نزد شیعه محسوب می گردد. لذا از دیرباز این اعتقاد همسنگ ظهور مهدی (عج) بوده است. در رجعت قاعده براین است که دو گروه مومنان خالص و کافران خالص به دنیا برمی گردند تا به کیفر و پاداش خود برسند و استعدادشان کامل گردد. اصالت رجعت از آیات ۸۲ و ۸۳ سوره نمل و آیات ۲۵۴ و ۲۵۹ سوره بقره قابل اثبات است و مورد اجماع علمای شیعه همچون مفید و مجلسی بوده که این عقیده از ویژگیهای پیروان خاندان رسالت می باشد رجعت براساس مبانی قرآنی نمونه های فراوانی دارد که در اتمهای گذشته رخ داده و بوقوع پیوسته است مانند آیه ۴۷ سوره کهف و ۸۳ سوره نمل. بنابراین میتوان گفت اعتقاد به رجعت مختص شیعه می باشد، گرچه سایر مذاهب اسلامی به آن اعتقاد ندارند و ای کاش فقط مخالف بودند حتی فتوا به کفر شیعه داده اند و تناسخ انگاری را همسو با رجعت دانسته اند و گفتند چون تناسخ باطل است پس رجعت نیز باطل می باشد در حالیکه رجعت هیچ شباهتی با تناسخ ندارد و عقلا و نقلا باطل است به گفته امام رضا(ع) قائلین به تناسخ کافر به خدای بزرگ هستند دف این مقاله بررسی اصالت رجعت در مقابل بی اصالتی تناسخ و اثبات آن در قرآن و روایات می باشد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی، تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه ای است.

کلمات کلیدی: اصالت رجعت، تناسخ، اعتقاد شیعه، قرآن و روایات.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱

\*نویسنده مسئول m.beheshti@yahoo.com

### مقدمه

براساس آنچه از آیات و روایات ماثوره از معصومین(ع) به ما رسیده است اعتقاد به رجعت یکی از ضروریات مذهب شیعه می باشد بطوریکه برای اثبات آن علماء به اجماع متمسک گردیده اند. رجعت سابقه ای کهن دارد و از زمان رسول خدا(ص) به عنوان واژه «خروج» مطرح بوده است و پیشوایان دین نیز ضرورت اعتقاد و حتمی بودن وقوع آن را مورد تاکید فراوان قرار داده اند تا جایی که امام صادق(ع) یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت بیان نموده است و فرموده: (من اقر بسبعه اشیاء فهو مومن... و ذکر منها الايمان بالرجعة) هر کس به هفت چیز معتقد باشد پس او مومن است که یکی از آنها ایمان داشتن به رجعت می باشد. (۱) باین بیان صریح معصوم(ع) بر هر شیعه ای لازم است که معتقد به رجعت باشد و خود را جزء مومنین به رجعت قرار دهد. در این جا این سوال رخ می نماید با توجه به اینکه اصالت و هویت رجعت متکی به آیات و روایات متواتر از ناحیه معصومین که ثقل اصغر و همتراز ثقل اکبر یعنی قرآن کریم هستند که برای شیعه حجت و سند قطعی محسوب می شوند چرا این باور قرآنی با مخالفتهای جدی علمای اهل تسنن مواجه شده است به گونه ای که در ابراز مخالفت با مسئله رجعت بویژه همزمانی آن با عصر ظهور از چارچوب اخلاق و ادب خارج شده، متمسک به تهمت و افترا شده اند حتی مارک کفر بر تارک شیعه چسبانیده اند و کار را به جایی رسانیده که علی ابن احمد ابن حزم در کتاب المحلی با کمال وقاحت و بی شرمی می گوید «نه تنها پیامبر بلکه هیچیک از یاران و اصحاب حضرت هرگز بازگشتی به دنیا نخواهند داشت و فقط در روز قیامت است که برمی گردند و این موضوع اجماعی همه اهل اسلام است» (۲) واقعا باین افاضاش چه میخواهد بگوید که انگار شیعه در دایره اسلام قرار ندارد چون شیعه با مخالفتش در این مسئله باعث خروج از این اجماع می شود. به نظر می رسد تنها راه باطل کردن رجعت همسو کردن آن با تناسخ است که به اتفاق قاطبه علمای اهل اسلام باطل و مردود شناخته شده است و از همین فرصت استفاده کردند و گفتند چون تناسخ بازگشت فعل به قوه است و این امر محال است رجعت هم همین طورا است. بنابراین رجعت نیز محال و حکم به ابطال آن داده اند در حالیکه رجعت هیچ وجه تشابهی با تناسخ ندارد.

### مبانی نظری پژوهش

اعتقاد به رجعت از عقاید تردید ناپذیر تفکر شیعی است که تکیه گاه مثبتین اصلی آن، آیات و روایات معصومین(ع) می باشد. زیرا پروردگار براساس حکمت بالغه خود مقرر کرده که چشم انتظاران آن روزگار مسعود و فرخنده را بوسیله پیاده شدن احکامش، به دنیا برگرداند تا نیکان از برکات آن دولت کریمه برخوردار گردند. لذا فرمان رجعت همان فرمان ظهور است (۳).

### تعریف نظری رجعت

رجعت در لغت به معنای بازگشت یعنی برگشتن به جایی که پیش تر در آنجا بوده است (۴، ۵) این منظور می گوید: «اما «الرجعة» بانای وحدت به معنای یک بازگشت و برگشتن خاص است. (۶).

## رجعت در اصطلاح

رجعت در اصطلاح این است که دو گروه از اموات به صورتهایی که در دنیا زندگی می کردند پس از ظهور حضرت حجت (عج) بازگشت می کنند (۷). علامه مظفر نیز می گوید «اموات باز می گردند تا از اقامه حکومت عدالت گستر جهانی خوشنود و کفار از دون مایگی ستمگران دلگیر شوند» (۸)

تعاریف فراوانی از رجعت از دیدگاه متکلمان شیعه شده است که یک تعریف مرحوم مفید دارد و آن اینکه می گوید: خداوند گروهی از اموات را به همان صورتهایی که قبلا در دنیا زندگی می کردند به دنیا برمی گرداند، پس عده ای را عزیز میدارد و گروهی را خوار و ذلیل می گرداند، و اهل حق را بر اهل باطل غالب و نصرت می دهد و مظلومان را بر ستمگران و ظالمان پیروز می نماید. این اتفاق در هنگام ظهور مهدی آل محمد (ع) خواهد بود. (۹) بنابراین می توان گفت که رجعت با این معنا از عقاید معروف شیعه بوده و اکثر قریب به اتفاق علما این معنا را قبول دارند.

مکارم شیرازی صاحب تفسیر نمونه در اختصاصی بودن رجعت در شیعه چنین توضیح می دهد: ب «بر اساس روایات شیعی جنبه همگانی در باب رجعت دیده نمی شود، بلکه مختص مؤمنان صالح است که در یک سطح عالی از ایمان قرار دارند و همچنین کفار و طاغیان ظالمی که در سطحی منحطی از کفر و ظلم قرار دارند. بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا به این صورت است که گروه اول تکامل پیدا می کند و گروه دوم کیفر دنیوی خود را می چشد» (۱۰) و این بیان، مُلهم از حدیث شریف امام صادق (علیه السلام) است که می فرماید: «انَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَةٍ، وَهِيَ خَاصَةٌ، لَا يَرْجَعُ إِلَّا مَنْ مَحَّضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا، أَوْ مَحَّضَ الشَّرْكَ مَحْضًا (۱) دارد، تنها گروهی بازگشت می کنند که ایمان خالص یا شرک خاص دارند» در اینجا به فلسفه چرایی رجعت و هدف آن می پردازیم تا اهمیت آن بیشتر آشکار گردد.

## فلسفه چرایی و اهداف رجعت

### ۱. فراگیری شدن دین اسلام

طبق آیات و روایات فراوانی که از اهل بیت عصمت و طهارت به ما رسیده است، اسلام به عنوان دین پسندیده بر عالم غالب می شود و بشریت خسته را به زوال معرفت الهی رهنمون می سازد و طعم عدالت را به بشریت می چشاند و این عدالت فراگیر می شود. چنانچه امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی...» می فرماید خداوند دین حق را در هنگام رجعت بر سایر ادیان غلبه و برتری می بخشد. (۱).

### ۲. غلبه حاکمیت سیاسی، اجتماعی اسلام بر کره خاکی

یکی دیگر از اهداف مهم رجعت طبق آیات و روایات رسیده به ما قبل از فرا رسیدن قیامت غلبه اسلام بر همه ادیان و مکاتب بشری که با غلبه اسلام حاکمیت سیاسی اجتماعی کره خاکی به دست مسلمانان به رهبری حضرت مهدی (عج) خواهد افتاد. علامه مجلسی در بحار الانوار روایتی از امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی...» (توبه/۳۳) می فرماید: يظهره الله عز وجل

في الرجعة» خداوند دین حق را در رجعت بر سایر ادیان غلبه و برتری می دهد» (۱)

### ۳. انتقام مظلوم از ظالم

این امر همزمان با ظهور موفور السرور حضرت مهدی (عج) محقق می گردد به همین جهت این اهداف از دیدگاه روایات از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد حضرت صادق (ع) می فرماید: «اولین کسی که به دنیا برمی گردد شخص امام حسین (ع) و اصحاب آن حضرت و یزیدیان واقعه کربلا می باشند تا که انتقام از آنها گرفته شود و منظور که آن حضرت و اصحابش شهید کرده بودند.» (۱)

### ۴. تجلی قدرت و عظمت الهی

از اهداف رجعت ظهور قدرت خداوند که در این روز محقق می شود در همین زمینه امام صادق (ع) روزهای خداوند را سه روز می شمارد روز قیام حضرت مهدی (عج)، و روز رجعت و روز قیامت. (مجلس ۱)

### ۵. عزتمندی مومنان و خواری کافران

یکی دیگر از اهداف مهم رجعت عزت و سرفرازی مومنان و خواری کافران است چرا که دین اسلام دین عزت و قدرت است و نیکوکاران در این روز به این عزت و احترام دست می یابند. امام باقر (ع) می فرماید: «اشخاص نیکوکار و بدکار در روز رجعت برمی گردند تا اینکه مومنان به عزت خود برسند و چشمان به این عزت روشن شود و فجار نیز برمی گردند که خواری و ذلت خود را ببینند» (۱)

## تاریخچه رجعت

بررسی ها نشان داده است که رجعت سابقه کهن دارد و رد پای آن در قرآن نیز پیدا شده است. در سوره های قرآن کریم مانند نحل، انبیاء، بقره، نور، و... رجعت به نامهای دیگری مانند «خروج، حشر، احیا» بیان شده است تا جایی که در زمان پیامبر (ص) کسانیکه رجعت می کنند مانند علی (ع) و امام حسین (ع) و حتی سلمان و عمار نیز برای یارانشان بیان می کردند یعنی اصحاب پیامبر در باره رجعت سابقه ذهنی داشته اند. (۱) نمونه ای دیگر که نشان میدهد که مسئله رجعت در میان اصحاب امام حسین (ع) نیز جایگاه داشته است فرمایش امام حسین (ع) است که در روز عاشورا به اصحاب باو فایشان فرمودند و جالب این است که هیچیک از اصحاب تعجب نکردند و حتی از حضرت پرسش نکردند که رجعت دیگر چیست و آیا ممکن است وقتی مردم دوباره زنده شویم، حضرت فرمودند: «فابشروا بالجنة» فوالله لئن قتلونا فانا نردُّ علی نینا ثم نمکث ماشاء الله تعالی، فاکون اول من ینشق الارض عنه «بشارت باد شمارا به بهشت قسم به خدا اگر به شهادت برسیم بهسوی پیامبرمان برمی گردیم پس بعد از لحظه ای فرمودند آن زمان که اراده خداوند باشد در خوابگاهمان (قبر) خواهیم ماند پس من اولین شخصی هستم که رجعت می کنم»

### جایگاه باور رجعت نزد شیعه

چنانکه اشاره شد رجعت اختصاص به شیعه دارد فقط در این مذهب قابل طرح می باشد و اعتقاد به آن جزء ضروریات مذهب

میتوان اصالت رجعت را ثابت نمود که برخی از این موارد را در اینجا اشاره می‌کنیم:

۱. بهترین دلیل بر امکان هر چیزی وقوع آن چیز است، در قرآن کریم می‌توان شاهد مثال‌های فراوانی از زنده شدن بعضی از درگذشتگان و رجعت آن‌ها به دنیا در اقوام گذشته بود. در این بین می‌توان به مثالی در مورد افرادی که از وحشت مرگ از موطن خود خروج کرده‌اند اشاره داشت (بقره/۴۴۳). یا زنده شدن یکی از پیامبران به نام عزیز که بعد از یک صدسال خداوند او را زنده کرد (بقره/۲۵۹). از این آیات شریفه می‌توان این نتیجه را گرفت که طبق قاعده «أَدَلُّ الدَّلِيلِ عَلَى امْكَانِ الشَّيْءِ وَ قُوَّةُهُ» بهترین دلیل برای امکان وقوع رجعت در زمان‌های گذشته است زیرا چیزی که در برهه‌ای از زمان واقع شود نشانه‌ای است بر اثبات آن چیز است و آیه فوق به ما این مسئله را تفهیم می‌کند که آنچه در امت‌های گذشته حادث شده، در این امت نیز حادث خواهد شد. که یکی از آن واقع، مسئله رجعت و زنده شدن آن دسته از درگذشتگانی است که در عصر ابراهیم، موسی، عزیز، ارمیا و غیر ایشان پدید آمده است، باید در این امت نیز حادث شود» (۱۳) این بهترین دلیل بر امکان وقوع رجعت است. در کنار قاعده علمی و عقلی ادل‌الدلیل... یک قاعده فلسفی دیگر وجود دارد که به قاعده مشابهت معروف می‌باشد این قاعده می‌گوید: هرگاه «دو یا چند چیز زمانی در محمولات و احکام برابر هستند که دارای طبیعت و ماهیت یکسانی باشند. این بدان معناست که حکم داده شده نسبت به یکی از آن‌ها، بر دیگری نیز قابل اجراست» (۱۴). قاعده فلسفی (حکم الامثال فی ما یجوز و فی ما لا یجوز واحد) توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که چون بین مسئله رجعت و معاد در باب رجعت انسان به حیات مجدد و پیوند روح مجرد به بدن وجه تشابهاتی وجود دارد، هر ادله‌ای که وجود معاد را ثابت کند همان ادله می‌تواند امکان رجعت را نیز ثابت کند. پس رجعت به دنیای مادی با حیات مجدد در روز رستاخیز شباهت‌های فراوانی دارد و رجعت و معاد دو پدیده هم‌راستا هستند، ولی رجعت گستره محدودتری دارد، زمان وقوع آن قبل از قیامت است و افراد خاصی بعد از مردن به این جهان بازمی‌گردند، اما در معاد شاهد بازگرداندن شدن تمامی انسان‌ها خواهیم بود که شروع به زندگی ابدی و ازلی خود خواهند کرد؛ در نتیجه، آن دسته از افرادی که حیات مجدد در روز رستاخیز را باور دارند، باید رجعت به معنای زندگی دوباره در این دنیا را نیز امری محتمل و ممکن بدانند و چون ما با مسلمانان سخن می‌گوییم و آن‌ها نیز معاد را به‌عنوان یکی از اصول شریعت خود قبول کرده‌اند، باید امکان رجعت را در هر حالتی قبول کنند، زیرا یک فرد مسلمان بر این باور است که معاد، جسمانی غنصری است، یعنی روح آدمی به همین بدن مادی برمی‌گردد. به همین دلیل اگر این رجعت در آن بازه زمانی با مانعی روبرو نشود، رجعت قبل از قیامت نیز با مانعی مواجه نخواهد شد، زیرا امر محال در هیچ زمانی عملی نیست (۱۵) یا زنده شدن هزاران انسان پس از مرگ به قدرت لایزال خداوندی دلیل بر امکان وقوعی رجعت می‌باشد. «الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم ان الله لذو فضل علی الناس ولکن اکثر الناس لا یشکرون» آیا ندیدید جماعتی را که شهرهایشان را از ترس

شیعه هست تا جایی که یکی از شرایط ایمان به گفته امام صادق (ع) ایمان به رجعت است: «مَنْ اَقْرَبَ سَعَةً اَشْيَاءَ فَهَوَّ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْاِيْمَانُ بِالرَّجْعَةِ» هر کس به هفت چیز معتقد باشد، فردی مؤمن شناخته می‌شود که یکی از آنها ایمان به رجعت می‌باشد. (۱۱) از این فرمایش معصوم (ع) چنین برداشت می‌شود که همانطور که اعتقاد به توحید و معاد و نبوت علامت ایمان است اعتقاد قلبی به رجعت نیز کامل‌کننده ایمان می‌باشد به همین روی هر فردی که خود را شیعه و جزء پیروان اهل بیت پیامبر می‌داند و به آن افتخار می‌کند بر او واجب است که به رجعت باور قلبی داشته باشد، تا به این وسیله نور امید را در دل خود روشن نگه دارد، تا اگر قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) چشم از جهان فروبست، خداوند وی را برای یاری در روند برقراری عدل و حکمت الهی و شناخت لقای خود، به جهان بازگرداند، بنابراین می‌توان گفت رجعت اختصاصی شیعه هست گرچه سایر مذاهب اسلامی به مخالفت جدی با آن مواجه شده‌اند و تهمتهای ناشایستی نثار شیعه نموده‌اند و این حقیقت قرآنی را نادیده گرفته‌اند و به آن اعتقاد ندارند و در طول تاریخ نیز همواره یکی از موارد اختلافی کلامی بین شیعه و سنی بوده است لکن باید توجه داشت که «فردی که شیعه است و خود را در مکتب اهل بیت (ع) شاگرد می‌داند، بر اساس مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) به رجعت باور قلبی دارد، ولی در عین حال آن کسی که چنین باوری نسبت به رجعت ندارد را فردی کافر قلمداد نمی‌کند، زیرا نیک می‌داند که رجعت در بین ضروریات مذهب شیعه قرار دارد و ضرورتی برای تمام مسلمانان از سایر مذاهب شناخته نمی‌شود، اما در عین حال به دفاع منطقی از اعتقادات خود می‌پردازد. حال که جایگاه اعتقادی رجعت را در نزد شیعه تبیین کردیم به بررسی ادله عقلی و نقلی آن نیز می‌پردازیم تا اصالت آن مشخص گردد که حتی مبانی عقلی نیز امکان وقوع رجعت را پذیرفته است.

#### براهین عقلی رجعت

باتوجه به اینکه انسان بسیاری از مسائل علمی پیرامون خود را از طریق قوه ادراکیه که همان عقل است که خداوند به عنوان بهترین موجود در بهترین مخلوق که انسان است قرار داده، و حتی بزرگان دین نیز به این موضوع یعنی توجه به عقل اهمیت فراوانی داده‌اند و آن را رسول باطن نامگذاری کرده‌اند حال اگر این سوال رخ بنماید که برای اثبات رجعت دلیل شما چیست، مستدل‌ترین پاسخ این است که بگوییم بهترین دلیل ما برای اثبات اصالت رجعت آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) است؛ که مورد تأیید عقل می‌باشد و صریحاً بر وقوع این امر در امت‌های پیشین صحه گذاشته و تأکید نموده است و دلایل محکم داریم که رجعت قبل از برپایی رستاخیز بزرگ در زمان ظهور حضرت حجت (عج) حادث خواهد شد و این امر به هیچ‌روی انکار کردنی نیست، چون انکار آن سر به انکار معاد که یکی از مهمترین اصول اعتقادی تمام مسلمانان است می‌زند و علت آن هم وجه شباهتی است که رجعت با معاد دارد چون هر دو درید قدرت مطلقه حضرت باری تعالی است و از طرفی دیگر رجعت به حد تواتر رسیده و گذشته از آن در میان علمای شیعه وقوع رجعت اجماعی است (۱۲) براساس قواعد علمی براحتی

زنده شده است و قاتل خود به موسی نشان داده که این شخص مرا کشت. حکیم عالی قدر علامه طباطبائی (ره) در تفسیر آیه شریفه به تحلیل آیه می‌پردازد و می‌نویسد: این آیه شریفه به داستان کشته شدن شخصی از بنی اسرائیل اشاره دارد که به دست یکی از افراد قومش کشته شده بود درحالیکه کسی نمی‌دانست چه کسی او را به قتل رسانده است تا اینکه این مسئله با حضرت موسی در میان گذاشته شد. بر اساس آنچه در تفاسیر آمده است مردم بنی اسرائیل موسی را از این حادثه غمناک مطلع کردند که فردی را در محله ای کشتند اما اینکه چه کسی او را کشته است معلوم نیست. به موسی گفتند چون تو پیامبر هستی توبه ما خبر بده که چه کسی او را کشته است؟ خداوند به موسی فرمود به مردم بگو گاو را به این مشخصات حاضر کنند، حضرت موسی (ع) فرمود: گاو را بیاورید تا بگویم آن شخص کیست؟ بنی اسرائیل گاو را با خصوصیات و مشخصاتی که خدا به آن‌ها دستور داده بود پیدا کرده، نزد حضرت موسی آوردند و حضرت، گاو را ذبح کرد و قسمتی از بدن آن را به مقتول زد، مقتول زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد» مفسران شیعه با استناد به آیه «كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى» یعنی خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند وقوع و امکان رجعت را اثبات نموده‌اند که این آیه بهترین دلیل بر امکان وقوع رجعت می‌باشد و حق هم همین است، چون که زنده شدن مردگان به اراده لایزال الهی بستگی دارد که قدرت بی‌نهایت خود را نشان داده است حال هر کس منکر شود و بخواهد آیه صریح را توجیه و تاویل نماید منکر قرآن شده است.

آیاتی که از وقوع رجعت در آینده گزارش می‌دهد در قرآن کریم چند دسته آیات وجود دارند که دلالت بر ظهور رجعت دارند. یک دسته از این آیات در مسئله رجعت ظهور دارند یعنی دلیل آن ظهور خود آیه هست، دسته دیگر آیاتی هستند که ظهور در رجعت ندارند، لکن روایات معصومین به کمک این آیات می‌آید و با استدلالات معصومین رجعت به اثبات می‌رسد از طرفی دیگر آیاتی وجود دارند که بیان‌کننده وقوع رجعت در امتهای پیشین است پس چنان نتیجتاً سه دسته آیات وجود دارد.

۱. آیاتی که ظهور در رجعت دارند؛ مانند آیه «وَيَوْمَ نَخْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» است. روزی را (به خاطر آور) که هر امتی که آیات ما را منکر شده‌اند، گروه گروه محشور می‌کنیم تا به هم پیوندند» (النمل / ۸۳) علامه طباطبائی در باره آیه فوق توضیح می‌دهد و می‌نویسد: این آیه به رجعت دلالت دارد و دلیل آن را ظهور خود آیه ذکر می‌کند و بیان می‌دارد:

«چون در این آیه، از محشور شدن گروهی از انسان‌ها سخن به میان آمده است، بنابراین مربوط به حشر در قیامت که در آن جمیع انسان‌ها برانگیخته می‌شوند نیست» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ص ۳۹۷). وی ادامه می‌دهد

که آیه همراه با دو آیه بعد، بین آیه‌ای است که بیان حالات قبل از واقع شدن قیامت را مطرح می‌کند چنان که در صدر آیه می‌فرماید (وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ) به اتفاق همه مفسران وقوع قول از علائم قیامت می‌باشد و آیه‌ای که درباره روز قیامت سخن می‌گوید

و وحشت مرگ رها کردند، درحالی که آنان هزارها نفر بودند، پس خداوند به آن‌ها فرمود، بمیرید سپس زنده‌شان ساخت همانا خداوند صاحب بخشش و نسبت به مردم احسان دارد لکن بیشتر مردم سپاس نمی‌گذارند» (البقره / ۲۴۳). به خوبی مشخص است که این آیه شریفه دلالت بر زنده شدن هزاران انسان پس از مرگ به قدرت لایزال الهی جهت عبرت آیندگان دارد صاحب تفسیر نمونه آیت‌الله مکارم شیرازی ذیل آیه مذکور می‌نویسد: «فاطمه ای از بنی اسرائیل برای فرار از جهاد عذر تراشی کرده و بیماری را بهانه نرفتن به سوی جهاد کردند درحالیکه دروغ می‌گفتند و خدا نیز آن‌ها را مبتلا به بیماری طاعون کرد و همه را با سرعت از میان برد، به نحوی که هیچ دشمن خطرناکی در میدان جنگ قادر به آن نیست».

گرچه بعضی از مفسرین مانند رشید رضا بطور کلی با تفسیر به رای خود مسیر آیه را منحرف می‌کند و می‌گوید: جمله «موتوا، بمیرید» که در آیه به آن اشاره گردیده است جنبه کنایه دارد و آن شکست همراه با سستی و رکود است و جمله «احیاهم، خداوند آن‌ها را زنده کرد» اشاره به روشنگری و هوشیاری و به تبع آن ظفرمندی و پیروزی دارد (۱۶) علامه طباطبائی از این گونه تفسیرها بسیار متعجب می‌شود که اینها چگونه به خود اجازه می‌دهند صریح آیه را تفسیر به رای کنند و خود اعتراف کنند که کسی چنین تفسیری نداشته است با ارائه تحلیلی لطیف می‌نویسد: وقتی چنین تفسیری از آیه شود هر روایتی که در این زمینه هم نقل شود، آنها چنین روایاتی را یک روایات معمولی و در ردیف اسرائیلیات ارزیابی می‌کنند، البته باید باید این را متذکر شد نباید به هیچ وجه تصور شود چون آیه شریفه یک بحث غیر عادی را مطرح می‌کند باعث شود آن را توجیه و تاویل نمود، نتیجه چه می‌شود اینکه تمام معجزات پیامبران به راحتی تاویل می‌شود و تفسیر قرآن از مسیر خود منحرف می‌گردد و کار به جایی می‌رسد که معجزات پیامبران رد می‌شود و باعث انکار مباحث تاریخی قرآن می‌گردد به بیان امروزی شکل سمبلیک به خود می‌گیرد. به عنوان مثال سرگذشت هابیل و قابیل مثالی خواهد بود برای مبارزه عدالت و حق‌جویی با قساوت و سنگدلی، در این صورت است که همه مباحث تاریخی قرآن، ارزش خود را از دست خواهند داد (۱۳) در جای دیگر حکیم متأله علامه می‌فرماید: دلالت کلمه موت و حیات در این آیه بسیار روشن است و سیاق آیات نیز دقیقاً همان معنای مرگ و زندگی را می‌رساند که دیگر جای تاویل و توجیه برای کسی باقی نمی‌گذارد و در بخشی دیگر این نوع تفسیرها را ناشی از انکار معجزات دانسته است.

در آیه شریفه ۷۳ سوره مبارکه بقره خداوند به نمونه ای دیگر از زنده شدن مردگان اشاره می‌کند: «وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» \* قَتَلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ به یاد آورید هنگامی که انسانی را به قتل رساندید و درباره قاتل او به کمکش مبادرت ورزیدید و خداوند آنچه را مخفی می‌داشتید آشکار می‌سازد. پس گفتیم عضوی از آن (گاو) را به قسمتی از بدن او (مقتول) بزیند (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند به این نحو به درگذشتگان حیات مجدد می‌بخشد و آیات خود را به شما نشان می‌دهد شاید تفکر کنید» (البقره / ۷۳-۷۲). این آیه اشاره صریح دارد به امکان وقوع رجعت در زمان گذشته که مرده توسط حضرت موسی به فرمان خداوند

تفتازانی نیز تناسخ را چنین تعریف کرده است: «حقیقت تناسخ این گونه است که ارواح انسان‌ها پس از مفارقت از بدن، در همین عالم به منظور ورود و تصرف در بدن‌های دیگر به آن‌ها تعلق می‌گیرد نه این که شکل بدن تغییر کند به گونه ای که در مسخ چنین حالتی رخ می‌دهد».

دیدگاه علامه طباطبایی درباره تناسخ

ایشان در تعریف تناسخ می‌گویند تناسخ آن است که بگوییم «نفس آدمی بعد از آنکه سیر تکاملی خود را طی نمود و به مرحله کمال رسید و استکمال پیدا کرد و از بدن نیز مفارقت نمود و به بدن دیگری انتقال یافت، حال این بدن یا خودش دارای نفس است یا فاقد آن، البته اگر خود نفس بخواند به آن منتقل شود» بعد از این بیان علامه می‌گوید این فرضیه، یک فرضیه محال است، چرا محال است چون که بدنی که نفس مورد گفتگو قصد انتقال به آن را دارد، یا دارای نفس است یا فاقد آن، اگر خودش دارای نفس باشد این مستلزم آن است که یک بدن دارای نفسین باشد، که این همان وحدت کثیر و کثرت واحد است، که این هم محال بودنش واضح و بدیهی است. و شوق دوم اگر فرض شود که نفس ندارد باید چیزی که به فعلیت رسیده است دوباره به قوه برگردد. مثلاً اینکه یک پیرمردی به دوران کودکی برگردد، که محال بودن این مورد نیز واضح می‌باشد. (۱۸)

پس بنا بر این دیدگاه علامه طباطبایی تناسخ امری محال و در نتیجه باطل است.

تناسخ از دیدگاه سید مرتضی

سیدمرتضی هم به کفر تناسخون فتوا داده و گفته: اهل تناسخ در ردیف مسلمانان نمی‌باشند، چون که کفر و گمراهی و ضلالتشان آشکار است. (۷)

دیدگاه مرحوم مظفر درباره تناسخ

مرحوم مظفر می‌گوید: آن کسی که می‌گوید رجعت تناسخ است، و نتیجه می‌گیرد رجعت باطل است، نمی‌داند که رجعت با تناسخ فرق دارد. با کمی دقت در می‌یابیم که رجعت بازگشت روح به بدن اول و جزء معاد جسمانی است در حالیکه تناسخ جدا شدن از جسم اولی می‌باشد و منتقل شدن روح از یک بدن به بدن دیگر است که اصلاً این معاد جسمانی نیست در حالیکه رجعت و معاد مثل هم هستند یعنی در هر دو روح با همان مشخصات دنیایی به بدن اول بازگشت می‌کند و این دقیقاً معنای رجعت است. و اینجا هست که کاملاً ابطال تناسخ و بی‌اصالتی آن روشن می‌شود. چون اگر رجعت همان تناسخ می‌بود زنده شدن مردگان به دست عیسی بن مریم باید تناسخ باشد و حتی حشر و نشر در قیامت و معاد جسمانی نیز می‌بایست تناسخ از آن استنباط نمود. (۱۹)

دیدگاه ملاصدرا درباره تناسخ

ملاصدرا در رد مسئله تناسخ می‌نویسد: درجه نفس در آغاز تکوین و شکل‌گیری، درجه طبیعت است بعد از آن زمانیکه به ماده استکمال یافت، رشد و ترقی می‌کند به این جهت که از مرحله نبات و حیوان گذر کند. نتیجه اینکه زمانیکه نفس در اینجا از قوه به

و مربوط به احوال روز قیامت است آیه شریفه (وَيَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ) (النمل/۸۷) است که بعد از آن واقع شده است؛ و حال اگر آیه به حشر روز قیامت مربوط می‌شد قطعاً بعد از آن آیه‌ای ذکر می‌شد که درباره قیامت و احوال آن سخن گفته است.

این دیدگاه علامه است اما بعضی از مفسران اهل سنت رجعت را از این آیه استنباط نکرده‌اند، زیرا می‌گویند حرف (مِنْ) در آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنَ...» زائد و بی‌معنا است و نتیجه هم گرفته‌اند که حشر در آیه عمومیت دارد و جنبه همگانی، گرچه آنها به این آیه ایراد گرفته‌اند لکن برای ایرادشان چند جواب می‌شود داد.

۱. مفسران شیعه و اهل سنت همگی اتفاق نظر دارند که حرف (مِنْ) در این آیه شریفه به معنای تبعیضک
۲. به همان صورتی که در ادبیات عرب ذکر شده، یکی از شرایط زائد بودن حرف (مِنْ) این است که نهی یا نفی یا استفهام باید قبل از حرف (مِنْ) بیاید، ولی می‌توان دید که در این آیه، چنین شرطی وجود ندارد.
۳. اگر حرف (مِنْ) بیانگر تبعیض نباشد، کلمه (فَوْجًا) در آیه بی‌معنا خواهد بود بنابراین ایرادشان بی‌پایه و اساس است.

معناشناسی تناسخ

در باب تناسخ فیلسوفان دیدگاه‌های مختلف و گهگاهی متناقضی را ارائه کرده‌اند مثلاً فلاسفه مشاء تناسخ را منکر شده‌اند، از طرفی یکی از فیلسوفان به نام شیخ اشراق تناسخ را قبول دارد و از آیات و روایات نیز در جهت ادعای خود یاری می‌طلبد. اما ملاصدرا و کسانی که پیروان حکمت متعالیه هستند تمام قددربراین نظریه می‌ایستند و با قاطعیت تمام انواع تناسخ را چه از نظر عقلی و چه نقلی رد کرده و آنرا محال دانسته‌اند. پیش از آنکه نظرات آنها را بررسی نماییم به تعریف لغوی و اصطلاحی و انواع تناسخ می‌پردازیم و بعد نظرات فلاسفه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تعریف تناسخ

علامه مجلسی در بحار الانوار تعریف تناسخ را چنین آورده است: «التناسخُ هو انتقالُ النفسِ عنِ بدنِ عنصری او طبیعیِ الی بدنِ آخِرِ مُفصلٍ عنِ الاولِ»؛

تناسخ عبارت است از انتقال نفس انسان پس از مرگ از بدنی به بدن دیگر که هیچ‌گونه رابطه‌ای با بدن اول ندارد.»

معنای لغوی تناسخ:

تناسخ یک واژه عربی است که ریشه آن نسخ می‌باشد و نسخ به معنای ازاله، باطل شدن و نقل می‌باشد.

معنای اصطلاحی تناسخ

از نظر اصطلاح علمی هم تناسخ یعنی منتقل شدن نفس ناطقه از بدن انسان بعد از جدایی روح به بدن دیگر انسانی و آن را نسخ گویند یا انتقال به بدن حیوانی دیگر غیرناطق و آن را مسخ گویند و یا انتقال به جسم نباتی و آن را فسخ گویند و یا منتقل شدن به جسم معدنی و آن را وسخ گویند. (۱۷).

بدان معنا است که نفس در این دنیا از بدن مادی خود جدا می شود و در جسم دیگر حلول می کند، که خود به دو قسم تناسخ ملکی نزولی و تناسخ ملکی صعودی منقسم می شود و به طور کلی باید گفت از نظرگاه اسلام تناسخ ملکی با تمام اقسام و تقسیماتش باطل و مردود می باشد. (۲۱)

حال که رد شدن تناسخ از دیدگاه بزرگان دین رامتوجه شدیم دلیل عقلی و نقلی ابطال آن را نیز مروری می کنیم.

مروری بر دیدگاه ملا صدرا در باب برگشت فعل به قوه در تناسخ ملاحظه را از طریق حرکت جوهری که یکی از مولفه های تاثیر گذار در اثبات رجعت می باشد و نفس و بدن در اثر حرکت جوهری توانایی آن را پیدا می کند که از نقص به کمال برسد و یا از قوه به فعل در آید می گوید: «النفسُ الاُولی مادامَ کون الجنین فی الرحم درجاتها، درجه النفس النباتیة، الجنین نبات بالفعل و حیوان بالقوة اذا لا حس ولا حركة ارادية و اذا خرج الطفل من الرحم صارت النفس فی درجه النفس الحيوانیة، ثم یصیر ناطقة مدرکة للکلیات (۲۲) نکته مهم تر اینکه، ترکیب شدن نفس ناطقه انسانی به شکل اتحادی آن با بدن است که مناسب هر بدنی، نفسی در آن جای می گیرد و به تعبیری دیگر، بدن مرتبه دانی نسبت به نفس است. و از این جا مشخص می شود که این قسم از تناسخ باطل است، چرا، چون که اولاً هیچ نفسی توانایی آن را ندارد که از بدن خود منفک گردد چون باهمند و بقول ملا صدرا نفس و بدن هر دو از این دنیا با بدن مثالی همان نفس به عالم برزخ انتقال پیدا می کنند و جسمی که یدک نفس است در قبر قرار می گیرد که می شود گفت آن نازلترین مرتبه بدن انسانی است. ثانیاً، اگر فرض شود که نفس از بدنی دیگر انتقال یابد، این انتقال مستلزم آن است که فعل به قوه برگردد و به فرض نفس از بدن کسی که به مزاج و بدن دیگری منتقل شود، لازمه اش بازگشت فعلیت به قوه یا بالعکس است که هر دو محال است چرا، چون تناسخ می گوید نفس ناطقه انسانی که به فعلیت رسیده است وقتی به بدن دیگری تعلق می گیرد این باعث ترکیب اتحادی طبیعی می شود که در اینجا باید فعلیت برگشت کند به قوه و یا اینکه بدون حرکت جوهری به فعلیت برسد تا با آن نفس متحد گردد و در نتیجه روشن است که هر دو محال است و باعث اجتماع نقیضین می گردد فلذا ملاحظه را در همین رابطه بیان می کند که «قد علمت ان النفس فی اول الکون درجاتها درجه الطبیعیة ثم یترقی شیئاً فشیئاً حسب استکمالات المادة حتی یجاوز درجه النبات و الحیوان فالنفس متی خصلت لها فعلیه فیستحیل ان یرجع تارة اخرى الی قوه المحضة نتیجه اینکه، وقتی نفس انسان بوسیله حرکت جوهری به فعلیت رسید این محال است که دیگر اراده و عنایت الهی بازگشت به فعل را بخواهد چون اجتماع نقیضین محال است. پس مشخص می شود که مساله رجعت هیچ ربطی به تناسخ ندارد، چون در رجعت، نفوس ناطقه به ابدان خود برمی گردند، در حالیکه در تناسخ بدون حرکت جوهری نفس از فعلیت به قوه می رسد که محال است.

دلیل نقلی بر بطلان تناسخ:

عمده ترین دلیل نقلی بر ابطال تناسخ آیه ۴۸ سوره مبارکه بقره است که خداوند می فرماید:

فعلیت می رسد، هر چند که آن فعلیت بی مقدار باشد محال است که دوباره به قوه برگردد، اضافه بر اینکه صورت و ماده چون دارای یک شیء واحد هستند و باید با هم به استكمال برسند و مرحله قوه و فعلیت را انجام دهند و به قابلیت و استعداد برسند، دیگر محال است وقتی از مرحله نبات و حیوانی گذشته اند، دوباره به ماده منی و جنین برگشت کنند و تعلق گیرد.

با همه این تفاسیری که از بزرگان فلاسفه بیان شد مشخص گردید که تناسخ مردود است و بی هویت. چون کسانی که در این زمینه بحث کرده اند از شاگردان مکتب اهل بیت (ع) می باشند که متصل به خاندان وحی هستند و خود اهل بیت نیز متصل به وحی می باشند و به عنوان ثقل اصغر مطرح هستند لذا امامان معصوم (ع) نیز صراحتاً اعتقاد به تناسخ را کفر به خدا دانسته در حالیکه رجعت را یکی از شرایط ایمان شمرده اند حتی هم ردیف میزان و صراط و حشر و نشر دانسته اند. از همین جا اصالت رجعت و بی اصالتی تناسخ روشن است. حال دونه از تناسخ را می شماریم.

#### ۱. تناسخ ملکوتی

بدان معناست که که نفس انسان به جهت افعالی که از طریق ملکات نفسانی در دنیا برای خود انجام می دهد باطنی برای خود درست می کند که با همین حالت به عالم برزخ و آخرت منتقل می شود این نوع تناسخ مورد تایید آیات و روایات اسلامی می باشد. مثلاً ذیل آیه شریفه ۱۸ سوره مبارکه نباء تمام مفسران شیعه و سنی از رسول اکرم (ص) روایت کرده اند که حضرت فرمودند: در قیامت گروهی از مردم به اشکال مختلف حیوانی در روز قیامت وارد صحرای محشر می شوند (مطالعات قرآنی نامه جامعه ۱۳۸۹ ش ۱۷) شاید گفته شود برخی از بزرگان فلسفه و حکمت نظیر افلاطون و سقراط به تناسخ قائل بودند اتفاقاً ملاحظه را که خود از بزرگان فلسفه می باشد می گوید: اینکه بزرگانی مانند سقراط و افلاطون تناسخ را پذیرفته اند منظورشان تناسخ ملکوتی بوده است که این نوع از تناسخ نیز مورد قبول اسلام می باشد. (۲۰) روایت امام رضا (ع) در رد تناسخ مامون عباسی از امام رضا درباره تناسخ سوال کرد و دیدگاه حضرت را جویا شد. امام رضا (ع) فرمودند: هر کس که به تناسخ اعتقاد داشته باشد کافر به خدای بزرگ است و چنین شخصی بهشت و جهنم را تکذیب کرده است.

روایتی از امام صادق (ع) در نگوهرش اهل تناسخ

حضرت امام صادق (ع) در نگوهرش تناسخ یون صراحتاً می فرماید: اهل تناسخ راه و روش دین را که روشن است پشت سر گذاشته و گمراهی و ضلالت را زینت خود قرار داده اند و خود را غرق در شهوات نموده اند اینان افسار خویشتن را بدست شهوات نفسانی سپرده اند، حتی می گویند نه بهشتی وجود دارد و نه جهنمی موجود است و قیامت نیز دروغ است. می گویند قیامت هر کسی خروج روح او از کالبدی به کالبد دیگری است آنچه مسلم این است که همه این روایات رسیده از طرف معصومین (ع) دلالت بر مردود بودن تناسخ دارد.

#### ۲. تناسخ ملکی

امین مصری رجعت را مجعولات یهود دانسته اند. اما این عقیده ریشه قرآنی دارد و هرگز نمی‌شود قرآن را انکار نمود. با توجه به گفتارهای بزرگان، دین فلاسفه، متکلمان، محدثان، و علمای شیعه در مورد تناسخ از جهت دلایل عقلی و نقلی، تناسخ هیچ سنخیت و تشابهی با رجعت ندارد و شباهت‌ها ادعایی، شکلی و ظاهری می‌باشند. برخی از این شباهت‌ها تنها مساله رجعت، بلکه معاد را که از اصول اساسی تمام ادیان آسمانی است، راه‌انداز گرفته است. بنابراین، بیان امام رضا (علیه‌السلام) خطاب به مأمون که هر کس قائل به تناسخ باشد پس او کافر به خداوند بزرگ است، تهمت‌های برخی از اهل سنت که رجعت را تناسخ می‌دانند و از این طریق می‌خواهند با ابطال تناسخ ابطال رجعت را حکم کنند و شباهتی را بر رجعت وارد کرده اند.

## References

- Holy Quran
- Nahj al-Balaghah
- 1. Majlisi, Muhammed Bagher. (1404 BC). *Sailor Lights*. Beirut: Al-Wafa Foundation.
- 2. Ibn Hazm, Ali Ibn Ahmad 1347, *Al-Mahali*, Volume 1, Egypt: Al-Muniriyyah Printing Administration.
- 3. *Men of Tehran*, Alireza, 1387.
- 4. Ragheb Isfahani, Hossein bin Muhammad. (1412 BC). *Vocabulary in the strange Qur'an*. Investigated by Safwan Adnan Daoudi. Damascus and Tehran: Dar Al-Ilm and Al-Shamiya House.
- 5. Firouzabadi, Muhammad Bin Yaqoub, *Al Mohit Dictionary*, Beirut: The Resala Institute,
- 6. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram 1405. *Lisan Al Arab*, Beirut: House of Thought
- 7. *The science of guidance*, Seyyed Mortada, (1405 BC) answers to the issues of Al-Razi (Resalat Al-Sharif), [Peja]: Dar Al-Quran,
- 8. Muzaffar, Muhammad Reza, (1387) *Aqeed al-Imamiya*, Qom: Ansariyan
- 9. Mufid, Muhammad bin Muhammad. (1417 BC). *Early articles*. Investigated by Sheikh Ibrahim Ansari. Tehran: Dar Al-Mofeed for printing, publishing and distribution.

«وَأَتَقُوا يَوْمًا لَا تَجْزَى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»؛ و بترسید از روزی که هیچ جزا داده نشود شخصی به جای شخص دیگر و هیچ پذیرفته نشود شفاعت کسی و فدائی عوض شخصی نخواهد گرفت و هیچ فریادرسی نخواهد بود. (البقره/ ۴۸) صریحترین آیه ای که خط بطلان بر تناسخ می کشد این آیه شریفه می باشد.

وجه افتراق رجعت با تناسخ

رجعت با تناسخ هیچ سنخیت و شباهتی ندارد، البته بعضی از شباهت‌های ظاهری رجعت و تناسخ سبب شده عده ای کوتاه نظر بدون توجه به تفاوت‌های بنیادین و اساسی که بین این دو مقوله وجود دارد که همین تفاوت‌ها آن شباهت‌های ظاهری را هم بی رمق می کند ادعای یکسانی رجعت و تناسخ نمایند مانند اینکه در هر دو بازگشت نفس به بدن مادی وجود دارد و غایت بازگشت نفس به بدن هردو استمرار زندگی در دنیا می باشد که به منظور استکمال نفوس صورت می گیرد و همه فلاسفه و متکلمین و محدثین با ادله محکم عقلی و نقلی تناسخ را مردود و باطل می‌دانند و قائلین به آن را کافر می‌شمارند اما رجعت براساس روایات متواتر و آیات صریح قرآن به اثبات رسیده است و از ضروریات مذهب شیعه به شمار می‌آید. با این وجود تفاوت تناسخ با رجعت از تمام جهات روشن می‌شود:

- ۱- تناسخ از دیدگاه عقل محال و از دیدگاه نقل باطل است ولی رجعت امکان عقلی دارد و از دیدگاه نقل هم ضرورت دارد
- ۲- هدف قائلین تناسخ ترویج فساد و اباحه‌گری است اما هدف قائلین به رجعت گسترش عدالت در میان جامعه بشری است.
- ۳- تناسخ منکر معاد هستند در حالی که قائلین به رجعت، آن را از علائم روز قیامت اشراف الساعه می‌دانند.
- ۴- رجعت عمومی نیست، افراد خاصی به دنیا بازمی‌گردند آن هم به بدن اول خود بازمی‌گردند نه در بدن دیگری، آن هم محدود نه به صورت مستمر. اما تناسخ عمومی است که ارواح انسان به طور عمومی و دائمی از بدنی به بدن دیگر انتقال می‌یابد و میان آن دو بدن هیچ ارتباطی وجود ندارد لذا دیگر معاد و بعث قیامت معنا ندارد.
۵. در رجعت، تنهاییک بدن به موضوع قرار می‌گیرد، اما در تناسخ تعدد بدن مطرح است، چون در رجعت، روح به بدن سابق خود برمی‌گردد، اما در تناسخ، روح به غیر بدن خود برمی‌گردد.
۶. در تناسخ بازگشت نفس از فعل به قوه و یا اتحاد فعل و قوه مطرح است، اما در رجعت چنین بازگشت و اتحادی وجود ندارد بلکه بازگشت کامل به کامل است (۲۳).

## نتیجه گیری

اصل رجعت مورد قبول تمام مسلمانان شیعه به عنوان یک عقیده ریشه دار قرآنی که آیات قرآن بر آن دلالت می‌کند و علمای شیعه این عقیده را جزء ضروری مذهب دانسته اند گرچه بسیار از مخالفان این عقیده تهمت‌های فراوانی به شیعه زدند و آن‌ها را کافر و ملحد نامیدند و به دروغ گفتند احدی از اهل بیت به رجعت قائل نبوده اند و امثال ابن سعد، ابن عساکر، ابن طبری، آلوسی و احمد

22. Sadruddin, Muhammad ibn Ibrahim al-Shirazi, 1379 BC, *The Four Asfars*, Tehran, Haidari Press
23. Bahmani Asghar, 1385, *I returned to Az Deedgah, speaking with a Shiite arrogance and the link to Ann Ba reincarnation*
10. Makarim Shirazi, Nasser and Degran. (1374). *Interpretation of growth*. Tehran: House of Islamic Books.
11. Majlesi, Muhammad Baqir, (1403 B.C.) *Bihar Al-Anwar*, Beirut: Dar Al-Athar Al-Arabi, Beirut.
12. Majlesi, Muhammad Baqir (1403). *Bihar Al-Anwar Al-Jamea Ladurar News of the Immaculate Imams*, Beirut: House of Revival of the Arab Heritage.
13. Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, (1417 BC) *The Balance in the Interpretation of the Qur'an*, Chap Penjem, Qom: The Mosque of the Teachers of the Seminary of Qom,
14. Ebrahimi Dinani, Gholam-Mohsen 1380, *Guli Grammar of Islamic Philosophy*, Tehran: Institute of Farhangi Studies and Investigations.
15. Subhani Tabrizi, Jafar 1377, *The Origins of the Spirit of Seeing the Qur'an*, Chap Dom, Qom, Imam Sadiq (P) Institution
16. Rida, Muhammad Rashid, 1352, *Al-Manar*, Muhammad Abdo's Lessons Series, Chap Beirut
17. Lahiji, Muhammad bin Ali. (1373). *Interpretation of Sharif Lahiji*. Tehran: DAD Publishing Notebook.
18. Suleiman, Khadamrad, 1395, *Rejat Dar Ahl Tasnan (Chalesh Ha and Abil Ankar) Hikmat Islami, Faslname Alami, Sal Sum, Shamara Chaharm*.
19. Muzaffar, Muhammad Reza, 1380, *Imami Aqeed*, translated by Ali Reza, Jamei Mosque, Tehran, Ministry of Farhang and Islamic Guidance, Sazman Chap Ansharat.
20. Sadr al-Mutalhin, Sadr al-Din Muhammad ibn Ibrahim al-Shirazi 1382, *Evidence of God in the Behavioral Curricula*, with Introduction by Jalal al-Din Ashtiani, Bustan Kuttab, Qom, Chap Som.
21. Hassanzadeh Amoli, Hassan, 1371, *Ayoun Masa'il al-Nafs*, Amir Kabir Publications, Tehran Chap Awal.